

بیان مسئله

انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران و یکی از بزرگ‌ترین رخدادهای جهان معاصر، پرسش‌های عمیق و متعددی را در فضای اندیشه معاصر ایجاد کرده است. این انقلاب، همان‌گونه که در وقوع و تحقق، شگفتی‌ساز بود، در نتایج و آینده خود نیز پرسش‌های زیادی ایجاد کرده است؛ پرسش‌هایی که امروزه با توجه به تداوم و توسعه انقلاب اسلامی و عبور این انقلاب از مراحل وقوع، استقرار و تثبیت به صورت جدی مطرح شده‌اند.

هدف اصلی این مقاله، شناخت آینده انقلاب اسلامی مبتنی بر یک روش عالمانه است. در ادبیات آینده‌پژوهی، برای هر پدیده‌ای که مورد بررسی آینده‌پژوهی قرار می‌گیرد، سه گونه آینده متصور است: آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل و آینده‌های مطلوب. در این تحقیق، انقلاب اسلامی همچون روندی در نظر گرفته شده که از انقلاب آغاز شده و با پشت سر گذاشتن مراحل نظام، دولت، کشور و تمدن اسلامی به اوج خود می‌رسد.

از نظر این پژوهش، تمدن اسلامی محتمل‌ترین و بسط یافته‌ترین آینده‌ای است که می‌توان برای انقلاب اسلامی ترسیم کرد. بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد که اسلام مهم‌ترین نامزد تمدن آینده است و اکنون انقلاب اسلامی تنها نماینده واقعی اسلام است.^۱

نوع ورود به بحث در این اثر، مبتنی بر دسته‌بندی سه‌گانه آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب است که به این شکل در آثار منتشر شده در باب انقلاب اسلامی دنبال نشده است. از این جهت، پردازشی نو محسوب می‌شود. هرچند کمیت آثار در این زمینه مهم، نیز می‌تواند دلیل پرداختن به این موضوع باشد. رویکرد کلی این پژوهش نیز از میان سه رویکرد کلی در زمینه آینده‌پژوهی یعنی ۱. آینده‌پژوهی تحلیلی (یا اکتشافی)، ۲. آینده‌پژوهی تصویرپرداز (یا توصیفی)، ۳. آینده‌پژوهی هنجاری توصیفی و تصویرپردازانه است.

روش این تحقیق در دو بخش بیان می‌شود. ابتدا روش تحقیق به نحو کلی و سپس، روش آینده‌شناسی و آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی به طور خاص.

در بخش اول، ترکیبی از روش‌های شناخته شده این گونه تحقیقات، یعنی روش تبیینی، تحلیلی، توصیفی، تطبیقی و مقایسه‌ای استفاده شده است.

در بخش دوم، از روش‌های آینده‌پژوهی بهره می‌گیریم. در اینجا به سه روش شناخت آینده یک پدیده ۱. براساس آرمان‌ها و اهداف، ۲. براساس ظرفیت‌ها و توانایی‌ها، ۳. براساس روند تاریخی.

بررسی آینده انقلاب اسلامی بر اساس سه پیش‌بینی استحاله، مهار و تکامل

mashrooteh@qabas.net

ابوذر مظاهری / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۹

چکیده: امروزه در بین تحلیل‌گران و پژوهشگران، موضوع «آینده انقلاب اسلامی»، نسبت به اصل «انقلاب اسلامی» از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. تداوم انقلاب بیش از سی سال به‌طور طبیعی، حدس‌های عامیانه را کنار می‌زند و زمینه را برای حدس‌های عالمانه یا به تعبیر بهتر «آینده‌پژوهی» انقلاب مهیا می‌کند. آینده انقلاب اسلامی را می‌توان در سه سطح آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب مورد شناسایی قرار داد. از سه آینده ممکن و محتمل، یعنی «عادی شدن و استحاله انقلاب»، «مهار و کنترل انقلاب» و «تداوم، توسعه و تکامل انقلاب»، پیش‌بینی سوم دلایل و شواهد پذیرفته‌تری دارد. محتمل‌ترین آینده نیز، براساس سیر تکاملی انقلاب در پنج مرحله انقلاب، نظام، دولت، کشور و تمدن اسلامی و نیز قرار داشتن انقلاب در ابتدای مرحله سوم، دستیابی به کشور و تمدن اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، نهضت الهی، آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب، آینده انقلاب، تمدن اسلامی، استحاله انقلاب، مهار انقلاب.

ساختار این مقاله، نخست مبتنی بر تعریفی اجمالی از انقلاب اسلامی است که از نظر ما نقش تعیین کننده در بررسی آینده انقلاب خواهد داشت. سپس، مبتنی بر دسته‌بندی سه‌گانه آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب، به بررسی آینده انقلاب می‌پردازیم. آینده‌های ممکن را مورد نقد و بررسی قرار داده و از میان آنها، محتمل‌ترین آینده را استخراج می‌کنیم. مطلوب‌ترین آینده انقلاب اسلامی نیز براساس تعریف ما از انقلاب و آرمان‌ها و اهداف مشخص می‌شود.

ساحت مفهومی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی به‌عنوان یک واقعیت عینی، در دو سطح و ساحت مفهومی قابل تبیین است. سطح‌بندی که تا حدود زیادی در آینده‌شناسی انقلاب مؤثر و تعیین‌کننده است. البته این دو سطح مانع‌الجمع نیستند، بلکه توجه به سطوح عمیق‌تر مد نظر است.

۱. جنبش اجتماعی

انقلاب اسلامی در این ساحت، از نوع جنبش‌های اجتماعی دانسته شده و با نگاه و معیارهای جامعه‌شناختی مورد بررسی و شناخت قرار می‌گیرد. مطابق این دیدگاه، انقلاب اسلامی واکنشی است به تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی، که عمدتاً در دهه، پانزده سال پایانی حکومت شاه ایجاد شده است؛ واکنشی که با جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک هم مرتبط شد و منجر به قیام عمومی مردم و سقوط حکومت شاه شد. آسیب‌دیدن روحانیون از این تغییرات، آنها را هم به عرصه مبارزه کشاند. آنان به دلیل اینکه ارتباط تنگاتنگی با مردم داشتند، توانستند با بسیج توده‌ای مردم، رهبری مبارزه را به دست گرفته و سرانجام در بهمن ۵۷ به پیروزی برسند. تغییر ساختار سیاسی، مهم‌ترین دستاورد این انقلاب بود و تا به حال توانسته است با غلبه بر موانع و مشکلات نظام سیاسی خود را استقرار ببخشد و تثبیت سازد.

۲. نهضت الهی

در ساحت مفهومی دوم، انقلاب اسلامی از جنبش‌های الهی، که توسط انبیا صورت گرفته، به شمار می‌آید. در این سطح، انقلاب اسلامی اعمال اراده الهی برای بیدارسازی انسان‌ها و بازگشت آنها به ارزش‌های دینی است. روشن است که پیش از انقلاب اسلامی، روند تاریخ بشریت در جهت بی‌خدایی و دور شدن از تعالیم الهی، به اوج خود رسیده بود. تا جایی که برخی اندیشمندان غربی، از مرگ خدا سخن گفتند (نیچه، ۱۳۷۷، قسمت ۱۰۸) و «تمامی جامعه‌شناسان کلاسیک به جز معدودی، انتظار داشتند که با

برآمدن آفتاب قرن بیستم، دین نیز محو گردد» (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱، ص ۹۱). در مقابل، انقلاب اسلامی به تعبیر اندیشمندان غربی، نشانه بازگشت خدا به زندگی بشر بود. به اعتقاد آنها با انقلاب اسلامی، «انقلابی ساکت در تفکر و استدلال در حال وقوع است و خدا دارد برمی‌گردد» (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۶۰). به تعبیر بابی سعید «تجدید حیات اسلامی، نمایانگر تولد مجدد خدایی است که غریبان آن را کشته بودند تا بشر بتواند بهتر زندگی کند. احیای اسلام به معنای انتقام خداوند است و به بازگشت ایمان اشاره دارد» (سعید، ۱۳۷۹، ص ۵). انقلاب اسلامی در بیان رهبران این انقلاب نیز دارای چنین سطح مفهومی است. حضرت امام^ع معتقد بودند بیداری ملت ایران «به دست خدا پیدا شده است و بشر نمی‌تواند این طور کار را بکند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۷۰)؛ چراکه «یک همچو قیامی سابقه ندارد در تاریخ» (همان، ص ۶۲). این انقلاب، «یک نظر الهی» است و «قدرتی مافوق طبیعت، در این قضیه و راهنمای این امر [است]» (همان، ج ۵، ص ۲۸۷). دست خدا بود که «از متن ملت جوشیده است» (همان، ج ۴، ص ۲۵۷).

«قیام برای خدا» که یگانه موعظه خداوند به همه بشریت است، از نظر امام^ع «جامع سعادت دنیا و آخرت و متضمن تمام مواعظ پیامبران عظیم‌الشأن و اولیای بزرگوار است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۳۴۶) و این «خودخواهی و ترک قیام برای خدا» است که «ما را به این روزگار سیاه رسانده» (همان، ج ۱، ص ۳).

همچنین حضرت امام^ع با استناد به این آیه شریفه، خطاب به مسلمانان جهان می‌فرمایند:

از جای برخیزید و قرآن کریم را به دست گرفته به فرمان خدای تعالی گردن نهید تا مجد خود و عظمت اسلام عزیز را اعاده کنید. بیایید و به یک موعظه خداوند گوش فرا دهید، آنجا که می‌فرماید: «قل انما اعظکم بواحد ان تقوموا لله مثنی و فرادی» همه قیام کنید و برای خدا قیام کنید (همان، ج ۱۰، ص ۳۳۹).

برد جهانی پیام انقلاب اسلامی در مرحله اول، نشأت گرفته از این سطح مفهومی انقلاب است و بیداری همه بشریت، که از اهداف انقلاب اسلامی است، در این ساحت مفهومی معنا پیدا می‌کند. انقلاب اسلامی بر این اساس، از ظرفیت و روند ویژه‌ای برخوردار می‌شود که در دو ساحت مفهومی دیگر وجود ندارد. این ظرفیت و روند، آینده انقلاب اسلامی را به مراتب روشن‌تر، امیدوار کننده‌تر و موفقیت‌آمیزتر می‌کند.

آینده انقلاب اسلامی

در ادبیات آینده‌پژوهی، درباره هر پدیده از سه نوع آینده می‌توان سخن گفت. آینده‌های ممکن،

آینده‌های محتمل و آینده‌های مطلوب. آینده ممکن عبارت است از: هر چیزی اعم از خوب یا بد، محتمل یا بعید، که می‌تواند در آینده رخ دهد. آینده محتمل، آنچه به احتمال بسیار زیاد مبتنی بر استمرار روندهای کنونی در آینده به وقوع خواهد پیوست و آینده‌های مرجح یا مطلوب، به مطلوب‌ترین و مرجح‌ترین رویدادهای آینده گفته می‌شود. در اینجا تنها به بررسی آینده‌های ممکن و محتمل انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

آینده‌های ممکن و محتمل انقلاب اسلامی

روشن است که پرسش از امکان و احتمال در اینجا، رهاسازی موضوع میان انبوهی از حدس‌ها و گمان‌ها از صفر تا صد نیست، بلکه براساس یک مجموعه معیارهای اجمالی مانند دیدگاه‌هایی که درباره یک پدیده مطرح می‌شود، می‌توان حدس‌ها و گمانه‌زنی‌ها درباره این موضوع را محدود ساخت. بر این اساس، چند گزینه را می‌توان درباره آینده انقلاب اسلامی مطرح ساخت:

۱. عادی شدن و استحاله؛ ۲. مهار و کنترل؛ ۳. تداوم، توسعه و تکامل.

عادی شدن و استحاله انقلاب

رایج‌ترین آینده‌ای که برای انقلاب اسلامی پیش‌بینی شده، از بین رفتن شور انقلابی و عادی شدن و روزمرگی و در نهایت، استحاله و برگشت انقلاب از اهداف و ارزش‌های خود است. همه انقلاب‌ها، در ابتدا شورآفرین و دگرگون‌کننده هستند. اما پس از اینکه وضعیت زندگی عادی شد و شور انقلابی فروکش کرد، به روزمرگی افتاده، بلکه به مرور به وضعیت قبل از انقلاب برمی‌گردند. از سوی دیگر، معمولاً انقلاب‌ها در زمان وقوع و در زمانی که شور انقلابی حکم‌فرماست، دارای اهداف، شعارها و ارزش‌های آرمانی و بلندی هستند، اما پس از استقرار و تثبیت، هم حاکمان و هم مردم نسبت به آن اهداف و ارزش‌ها سست و گاه دچار تردید می‌شوند. انقلابیون پس از استقرار و خروج از وضعیت انقلابی، با واقعیت‌های زندگی مواجه می‌شوند و به نوعی عقلانی‌تر و واقعی‌تر فکر می‌کنند. در این صورت، آرمان‌های خود را دور از دسترس می‌بینند و اگر نسبت به آنها تشکیک نکنند، حداقل به تعدیل آنها می‌پردازند.

این مسئله یعنی برگشت به ارزش‌های پیشین را کرین بریتن در کتاب معروف خود **کالبدشکافی چهار انقلاب** در قالب نظریه ترمیدور بیان کرده است. وی همچنین در کتاب **از انقلاب مذهبی کرامول تا انقلاب سرخ لنین** ظهور رادیکالیسم اعتقادی و صدور انقلاب را مربوط به مرحله اول و فقط در مقطع زمانی آغاز انقلاب، که با هیجان‌ات و شور فراوان همراه است، می‌داند. اما پس از به انجام رسیدن

انقلاب، انقلابیون به افراد عادی و معمولی تبدیل می‌شوند و انقلاب به سمت عادی شدن پیش می‌رود (بریتون، ۱۳۶۲، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ ر.ک: همان، ۱۳۷۰، ص ۲۴۰-۲۷۴).

در این تغییرات، علاوه بر برخی روحیات بشری و جاذبه قدرت و ثروت، محدودیت امکانات و ساختارها و فشارهای داخلی و بین‌المللی نیز تأثیر زیادی دارد. بر این اساس، آینده انقلاب اسلامی نیز چنین به نظر می‌رسد. به‌ویژه اینکه، انقلاب اسلامی ماهیت ایدئولوژیکی و آرمان‌خواهانه بیشتری نسبت به دیگر انقلاب‌ها دارد.

مهار و کنترل انقلاب

گزینه دیگری که درباره آینده انقلاب اسلامی مطرح است، مهار و کنترل این انقلاب از بیرون از مرزهای جغرافیایی، به دو صورت فیزیکی و فرهنگی است. به‌طور کلی، انقلاب‌ها، به‌ویژه انقلاب‌هایی با پیام جهانی برهم زنده وضعیت موجود هستند و حافظان وضع موجود، به‌طور طبیعی به مقابله با آن خواهند پرداخت و درصدد مهار آن برمی‌آیند. اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی و نوع عملکرد آن، نشان داده است که از این دسته انقلاب‌هاست و به تعبیری یک انقلاب کبیر است.^۲ این انقلاب، از ابتدا علم مخالفت با وضعیت موجود جهان را چه به لحاظ فرهنگی و چه به لحاظ سیاسی و اجرایی برداشته است. این مقابله، خواه‌ناخواه در مرحله اول موجب ترس و نگرانی کشورهای با وضعیت مشابه و در مرحله دوم نگرانی قدرت‌های برتر جهان خواهد شد.

مشابه این ترس و واهمه درباره دو انقلاب کبیر دیگر، یعنی انقلاب فرانسه و روسیه نیز پدید آمد. پس از انقلاب فرانسه، کشورهای فئودالی اروپا برای مهار انقلاب فرانسه با هم متحد شدند و پس از پیروزی انقلاب روسیه، بلوک غرب تدابیر مختلفی از جمله استراتژی «سد نفوذ» و ایجاد نهادهای سیاسی و نظامی، نظیر ناتو و غیره برای مهار کمونیسم و سوسیالیسم اتخاذ کردند. در حال حاضر، نیز آمریکا و سایر کشورهای غربی، با همراهی برخی کشورهای منطقه، تلاش در جهت مهار انقلاب اسلامی ایران را در دستور کار خود قرار داده‌اند و به روش‌های مختلفی، اعم از جنگ سخت، نیمه‌سخت و جنگ نرم این هدف را دنبال می‌کنند.

قالب کلی این اقدامات، «مهار انقلاب اسلامی» است که به اصطلاح به آن مهار دوگانه گفته می‌شود. غربی‌ها به استناد موفقیت خود در اجرای استراتژی سد نفوذ علیه شوروی، بر این گمانند که استراتژی یا «مهار دوگانه» نیز برای مهار انقلاب اسلامی مفید فایده باشد.

سیاست مهار، سیاست تدریجی، بلندمدت و جدی است. تاریخ کشورهای که آمریکا با آنها

درگیری داشته، مانند شوروی، کره شمالی و کوبا نشان می‌دهد که تداومی در سیاست‌های آمریکا وجود دارد. به‌طور قطع در صورت تداوم سیاست مهار دوگانه، با استفاده از ابزارهای مختلف، برنامه محدود کردن فضای تنفس بین‌المللی ایران، پرهزینه کردن زندگی داخلی و خارجی ایران و تضعیف قدرت منطقه‌ای این کشور را به دنبال خواهد داشت.

قدرت‌های جهانی در کنار مهار ایران، از جنبه‌های سیاسی - اقتصادی، جنبه‌های فرهنگی را نیز از نظر دور نداشته‌اند. آنها برنامه‌های متعددی را نیز در این زمینه به کار می‌گیرند تا انقلاب اسلامی را از جهت فرهنگی و ایدئولوژیک تضعیف کنند. یکی از اهداف این طرح، جهانی‌سازی که از آن تعبیر به «غربی‌سازی» نیز می‌شود، مهار فرهنگی همین‌گونه دگرگونی‌ها و انقلاب‌هاست. البته در این باره که جهانی‌شدن یک روند است، یا یک طرح، اختلاف نظر وجود دارد. اما آنچه روشن است اینکه اگر هم این پدیده یک روند باشد، تمدن غربی خود را بر این موج سوار کرده است و می‌خواهد اهداف خود را که از بین بردن صدای مخالف و تحمیل نوع اندیشه و سبک زندگی غربی و آمریکایی است، دنبال کند. جهانی‌شدن به غرب این امکان را می‌دهد که با ارائه الگوی رفتاری و هنجاری دل‌خواه به ملت‌های غیرغربی و ضدغربی، به صورت نامرئی از ورای مرزها به کنترل آنها بپردازند.

تداوم، توسعه و تکامل انقلاب

در این گمانه، ابتدا بایستی معنای تداوم، توسعه و تکامل توضیح داده شود. روشن است که منظور از «تداوم انقلاب»، صرفاً ماندگاری و بقای شور و هیجان انقلابی نیست، بلکه پایداری و استقامت در راه انقلاب و نیز تداوم تفکر و به تعبیری شعور انقلابی است. ماندگاری و استقامت این انقلاب، از این جهت اهمیت پیدا می‌کند که این انقلاب جریانی را در جهان به راه انداخت که قرن‌ها در مقابل آن ایستادگی شده بود و سهم حضور آن در زندگی بشری به حداقل ممکن رسیده بود. به همین دلیل، وقوع این انقلاب یک معجزه و پدیده خارق‌العاده‌ای به شمار می‌رفت. بنابراین، پیش‌بینی تداوم و ماندگاری برای اصل انقلاب، کار ساده‌ای نیست. اما وقتی که ویژگی‌های تفکر انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهیم، می‌بینیم که انتظار وقوع و تداوم این انقلاب بجا و دور از نظر نیست.

تفکر انقلاب، که به نحو اجمال در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی تبلور یافته بود، چیزی نبود که نتوان گستره آن را پیش‌بینی کرد. چنانکه توسعه و تکثیر تفکر انقلاب هم، که از آن تعبیر به «صدور انقلاب» می‌شود، به دلیل همین ویژگی‌هاست، نه صدور و تکثیر دستوری و فیزیکی؛ چراکه:

تفکر انقلاب و پیام انقلاب که پیام آزادی و بیداری است، احتیاج به صادر کردن ندارد. مگر

لازم است کسی این مفاهیم را صادر کند؟! ... حقیقتی است که ملت‌ها از آن بی‌خبرند. وقتی مواجه شدند و تجربه موفق جمهوری اسلامی را دیدند، قهراً درس می‌گیرند. ... امروز بیداری اسلامی در کشورهای گوناگون و بیداری روح معنویت در سرتاسر جهان، مرهون انقلاب اسلامی است (بیانات رهبری، ۱۳۷۴/۰۳/۱۴).

نگاه انقلاب اسلامی از ابتدا، نگاهی جغرافیایی و محدود به مرزهای خاکی سرزمینی ایران نبود و از همان ابتدا، جغرافیایی به پهنای تمامی ملت‌های مستضعف، اعم از مسلمان، مسیحی و... حتی ملت‌های غافل خود کشورهای سلطه‌گر را در نظر داشت و نسخه‌های او، هیچ‌گاه برای رنگ و نژاد خاصی پیچیده نشده بود. تکامل انقلاب هم به معنای رشد تفکر انقلاب و عمق‌تر شدن آن است. باز برخی ویژگی‌های این تفکر، همچون آرمان‌خواه و واقع‌بین بودن، عقل‌گرا و معنویت‌گرا بودن موجب خواهد شد که این تفکر در مسیر تکامل قدم بردارد. چنانکه در بخش افق‌شناسی انقلاب اسلامی مطرح شد، تفکر مهدویت، که از پایه‌های اصلی تفکر انقلاب است، موجب می‌شود، معتقدین به آن هیچ‌گاه به وضع موجود راضی نباشند و همیشه با نقد، زمینه فراتر رفتن از آن را در خود و جامعه ایجاد کنند. همچنین نوع نگاه انقلاب اسلامی به مسائل بشری، فرصت‌های زیادی برای آن ایجاد کرده است که می‌تواند با استفاده از این فرصت‌ها، خود را رشد و تکامل ببخشد. از جمله نوع نگاه، به تاریخ و سیر آن، بشر و ذات الهی آن، زندگی و اجتماع انسانی، علم و پیشرفت مادی، زن و خانواده، معیشت و کسب و کار، حقوق و آزادی‌های بشری و مسائل دیگر.

بررسی و ارزیابی آینده‌های ممکن

هر یک از آینده‌های پیش‌بینی شده را می‌توان از جهاتی مورد ارزیابی قرار داد:

ارزیابی پیش‌بینی اول: عادی شدن و استحاله

این گزینه، هم به برخی واقعیت‌ها اشاره می‌کند و هم بر یک مجموعه پیش‌فرض‌ها استوار است. واقعیت این است که شور و هیجان انقلابی امر ماندگاری نیست. به‌طور طبیعی، پس از عادی‌شدن وضعیت، به مرور از بین می‌رود. از این رو، برنامه‌ریزی بر مبنای این شور و هیجان معقول نیست. همین‌طور موضع‌گیری انسان‌ها در وضعیت غیرعادی و هیجانی نمی‌تواند ملاک عمل در آینده قرار گیرد، بلکه تداوم مواضع در حالت عادی و عقلانی ملاک است. این هم روشن است که حرکت‌های آرمان‌خواهانه به دلیل فاصله همیشگی آرمان‌ها با واقعیت‌ها، به مراتب مسیر سخت‌تر و پرخطرتری را می‌پیمایند. به همین دلیل، احتمال برگشت و انصراف از آرمان‌ها و اهداف در این حرکت‌ها بالاست. پیش‌فرض اصلی این پیش‌بینی

هم این است که استحاله و برگشت از ارزش‌های انقلاب را به دلیل غیرواقعی و غیرممکن بودن، کهنه و سنتی بودن، متصلب و خشونت‌آمیز بودن، قطعی و مفروض گرفته است. برگشتن از ارزش‌های انقلاب براساس این دیدگاه نتیجه عقلانی‌تر شدن و معقول‌تر فکر کردن، می‌باشد.

در ارزیابی این پیش‌بینی به چند نکته بایستی اشاره کرد:

اول اینکه، پیش‌فرض یادشده، نادرست و بی‌دلیل است و بیشتر از ذهنیت تاریخی غربی‌ها درباره دین و حکومت دینی نشأت می‌گیرد؛ زیرا همان‌گونه که آموزه‌ها و تاریخ اسلام با تاریخ و دین تحریف‌شده مسیحیت بسیار متفاوت است، باور تاریخی ملت ایران هم نسبت به انقلاب و حکومت دینی تفاوت عمیقی با نوع غربی دارد. اندیشه غربی مبتنی بر عقلانیت سکولار، تصور درستی از دین انقلابی و انقلاب دینی نمی‌تواند داشته باشد. از نظر آنها، دین انقلابی و سیاسی مساوی است با محدودکردن آزادی‌ها و اندیشه‌های بشری و در نتیجه، سوق دادن جامعه به سمت خشونت، تحجر و عقب‌ماندگی. انقلاب دینی هم یعنی قدرت‌طلبی قشر روحانی در پوشش مذهب یا اجرای تعصب‌آمیز و همراه به اجبار دستورات دینی در جامعه. در حالی‌که هر دو این تعریف‌ها، در اسلام و انقلاب اسلامی مصداق ندارد.

اما در مورد واقعیت‌هایی که این پیش‌بینی به آنها اشاره کرده، بیان چند نکته ضروری است:

اولاً، باید میان «روحیه انقلابی» و «هیجان انقلابی» تفاوت قائل شد. آنچه انقلاب اسلامی بر تداوم آن تأکید می‌کند، روحیه انقلابی است، نه هیجان و احساسات انقلابی. «روحیه انقلابی»، محصول پایبندی به تفکر انقلاب است و تفکر انقلاب به دلیل اسلامی بودن و شیعی بودن منشأ نشاط، پویایی و تحرک است. شیعه در طول تاریخ، چه زمانی که در وضعیت مساعدی به سر می‌برده و چه در غیر این صورت، توانسته است روحیه انقلابی خود را حفظ کند. این موضوع، به برکت اندیشه‌ها، تاریخ و سنت‌هایی است که اجازه نمی‌دهد برای مدت طولانی سستی و بی‌تفاوتی بر مردم حاکم شود. مهم‌ترین این سنت‌ها و باورها، عزاداری بر مصائب اهل بیت^{علیهم‌السلام}، به‌ویژه سیدالشهداء^{علیه‌السلام} و یادآوری تاریخ اسلام است. چنانکه حضرت امام^{علیه‌السلام} در این باره می‌فرماید:

ماه محرم و صفر... ماه زنده ماندن اسلام است، ... محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است. ... باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید. ... این خون سیدالشهداء است که خون‌های همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد و این دسته‌جات عزیز عاشوراست که مردم را به هیجان می‌آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۳۳۱).

به عبارت دیگر، در تشیع و انقلاب اسلامی، شور انقلابی با شعور انقلابی عجین است. این شعور و تفکر انقلابی است که شور و روحیه انقلابی را پدید می‌آورد. بنابراین، هر جا شعور انقلابی هست، شور انقلابی هم پدید می‌آید، اما عکس آن درست نیست. به همین دلیل، می‌بینیم پس از گذشت سال‌ها از انقلاب نخبگانی همچون شهید مطهری، که بر شعور انقلابی بیشتر تأکید داشتند، ماندگارتر شدند و کسانی چون دکتر شریعتی، که عمدتاً در برانگیختن شور انقلابی سهم داشتند، جز در جریان فکری روشنفکری جدید، که آن هم به دنبال استفاده ابزاری از وی هستند، تا اندازه‌ای از یاد رفته‌اند.

درباره واقعیت دوم، یعنی ماهیت حرکت‌های آرمان‌خواهانه هم باید به این نکته توجه کرد، که خستگی از آرمان‌ها و فاصله گرفتن از آنها، عمدتاً در جایی اتفاق می‌افتد که اولاً، آرمان‌ها غیرواقعی، نامعقول و نامتناسب با فطرت بشر باشند و ثانیاً، میان آرمان و واقعیت خط ارتباطی کاملی وجود نداشته باشد. در حالی‌که، آرمان‌های اسلامی و شیعی چنین ویژگی‌هایی ندارند. با فطرت سازگارند، چون عدالت‌خواهانه، معنویت‌خواه و مبتنی بر حقیقت‌اند. اگرچه دور از دسترسند، اما غیرواقعی و تخیلی نیستند و دسترسی به آنها غیرممکن نیست. الگوها و نمونه‌های متعددی هم برای آنها در طول تاریخ وجود داشته و دارد. همچنین از درجه معقولیت بالایی به لحاظ استدلال‌پذیری برخوردارند و اجتهاد شیعی این امکان را به نحو مفیدی فراهم کرده است.

افزون بر این، به لحاظ نظری و عملی به حلقه‌های واسط توجه زیادی شده است، به‌گونه‌ای که به‌رغم فاصله زیاد میان واقعیت‌های بشری و آرمان‌های شیعی، احساس انقطاع و بریدگی میان آنها نمی‌شود. برای نمونه، ختم نبوت در اسلام مسئله بسیار بزرگی بود که به خودی خود می‌توانست به ختم اسلام و اهداف و آرمان‌های آن منجر شود، اما راه‌کاری که تشیع برای حل این مسئله در نظر داشت، مانع از انقطاع بود. شیعه ختم نبوت را با تداوم فیض الهی در امامت و ولایت جبران کرد و به خلاف مذهب تسنن، به اندیشه تغلب و امامت تغلیبه متوسل نشد. تداوم فیض الهی در امامت شیعه و تبلور همین آموزه در اندیشه سیاسی شیعه، مانع از این بود که اندیشه سیاسی شیعه توجیه‌گر تغلب باشد. تداوم فیض الهی، در واقع تداوم اعتقاد به نوعی سیاست آرمانی و نیز مدینه فاضله بود که در عمل و نظر، به نقادی خلافت ظاهری سنی می‌انجامید. در این نقادی و مبارزه نظری و گاه عملی، فیلسوفان با طرح مدینه فاضله، عرفا با تداوم ولایت الهیه و فقها با اعتقاد و التزام به امامت شیعه و فقه اهل بیت، مشارکت داشتند.

مشابه مسئله ختم نبوت، برای شیعه، غیبت امام دوازدهم نیز مسئله‌ساز بود. اما اعتقاد به حیات امام^{علیه‌السلام}

و مدیریت غیرمستقیم ایشان (غیرحضور) بر امور بشر و نیز نیابت حضوری فقها از ایشان، باز مانع از این بود که انقطاع میان آرمان‌ها و واقعیت‌ها صورت گیرد و ساز و کار ولایت فقیه و اجتهاد موجب تداوم ولایت و شریعت تا ظهور امام زمان عج می‌شد.

اینها نمونه‌هایی در اعتقادات شیعه است. در فرهنگ دینی شیعه نیز نمونه‌های متعددی مانند فرهنگ انتظار و تقیه وجود دارد که فرهنگ آرمان‌خواهانه شیعه را تداوم می‌بخشد. یک معنای «تقیه»، کتمان عقیده به منظور حفظ جان است. معنای دیگر آن، صبر و انتظار و ماندن برای فراهم شدن شرایط مساعد است. همچنین «انتظار» به تعبیری «ستیز تضاد بین «واقعیت» و «حقیقت» است. «واقعیت» یعنی آنچه هست و «حقیقت» یعنی آنچه نیست، ولی باید باشد» (رحیم‌پورآزغدی، ۱۳۸۵). انتظار و پایداری، اعتقاد به آرمان و حقیقت، واقعیت را ارتقا می‌دهد و آن را به سمت حقیقت می‌کشد. در حالی که، اگر انتظار نباشد یا سست و کم‌رنگ باشد، در نهایت منجر به کشاندن آرمان به سمت واقعیت می‌شود، همان طریقی که در ابتدای رنسانس توسط اندیشمندانی چون ماکیاوولی پیشنهاد شد. وی این پیشنهاد را به‌عنوان راه‌حل ایراد وارده بر رویکرد فلسفه سیاسی کلاسیک، یعنی فضیلت‌گرایی و اعتقاد به مدینه فاضله مطرح کرد. وی اعتقاد داشت:

آن رهیافتی به سیاست که در آن آرمان‌شهر به اوج می‌رسد، یعنی در توصیف بهترین نظام که تحقق آن بسیار دور از احتمال است، ضعفی بنیادی وجود دارد. پس بگذارید جهت سلوک خود را از فضیلت، یعنی از بالاترین هدفی که یک جامعه می‌تواند انتخاب کند، اتخاذ نکنیم، بلکه سلوک خود را در مسیر اهدافی قرار دهیم که عملاً همه جوامع آنها را دنبال می‌کنند (اشتراوس، ۱۳۸۱، ص ۴۹-۵۰).

روشن است که پرداختن صرف به مدینه فاضله و غفلت از تاریخ و واقعیت‌های آن، اندیشه را دچار نوعی تکرار و خمودگی می‌سازد. اما باید توجه داشت که این بازگشت به واقعیت، در تفکر غربی به انکار مدینه فاضله حتی به‌عنوان یک الگو و افق پیش‌رو منجر شد و تنزل معیارها و افق‌ها به‌منظور بالا بردن احتمال تحقق آن، منجر به تنزل سطح عمل اجتماعی و سیاسی بشر غربی شد (همان). در حالی که، اصرار و تأکید زیاد تفکر اسلامی، به خصوص در حوزه تشیع، بر آرمان‌ها و مدینه فاضله، به خلاف دیدگاهی که معتقد است این اصرار موجب نوعی غیر واقع‌بینی در تفکر اسلامی شده است، رمز ثبات و ماندگاری تشیع است. این امر موجب شده است به جای اینکه تابع واقعیت باشد، واقعیت را تابع خود بسازد. یکی از تفاوت‌های اساسی تفکر شیعه و اهل سنت نیز در همین نکته است. در تفکر شیعی، همیشه آرمان جلوتر از واقعیت حرکت می‌کند و خوش‌بینی شیعه به روند تاریخ از همین جا ناشی می‌شود.

تأکید و اصرار علمای شیعه بر مشروعیت انحصاری معصومین ع و نائبان ایشان، و نامشروع، غاصب و حداکثر قدر مقدور خواندن حکومت‌ها در طول تاریخ، ممکن است همان تصور غیر واقع‌بینی را دوباره تکرار کند. اما دیدیم که همین اصرار و تأکید در نهایت، به جای اینکه الگوی آرمانی را فدای واقعیت کند، واقعیت را به پای الگوی آرمانی کشاند و با انقلاب اسلامی به تحقق ولایت فقیه دست زد.

ارزیابی پیش‌بینی دوم: مهار و کنترل

این پیش‌بینی هم مبتنی بر یک مجموعه واقعیت‌هاست که نباید از آنها غفلت کرد. اول اینکه، وجود یک نظام سلطه جهانی که تمام تلاش خود را به کار بسته تا کشوری همچون ایران نتواند منافع آن را در جهان به خطر بیندازد، یک امر واقعی و جدی است. به‌طور قطع، ماهیت انقلاب اسلامی و حرکتی را که این انقلاب در پیش گرفته، موجب ایجاد دشمنی‌ها و مقابله‌های زیادی از سوی ابرقدرت‌ها و کشورهای متخاصم خواهد شد. این مقابله، بسیار طبیعی است. وقتی بنیانگذار این انقلاب می‌فرماید:

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت، پول و فریب را نگیرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۹۱).

همچنین کشورهای معارض تا به حال کارشکنی‌ها، خسارات و صدمات زیادی به انقلاب زده‌اند و از این به بعد خواهند زد، نادیده گرفتن این جبهه‌گیری‌ها و توهم دانستن توطئه آنها، نه تنها درست نیست، بلکه لازم است ارزیابی دقیق و به‌دور از شعارزدگی هم از توان جبهه مقابل صورت گیرد.

در زمینه فرهنگی هم تلاش آنها برای مقابله با انقلاب اسلامی جدی است و تا به حال توانسته است تا اندازه‌ای مشکلاتی را در مسیر انقلاب ایجاد کند. مسئله تهاجم فرهنگی، که رهبران انقلاب از ابتدا بر آن تأکید کرده‌اند، اشاره به همین مسئله دارد. مقام معظم رهبری، از این راهبرد غرب با تعبیر اندلسی کردن ایران یاد می‌کند و می‌فرماید:

سیاست امروز، سیاست اندلسی کردن ایران است. اروپایی‌ها وقتی خواستند اندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلندمدت کردند. آنها به فاسد کردن جوانان پرداختند. گذشت زمان، راه‌های اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند و امروز هم، آنها همین کار را می‌کنند (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۱۲/۰۶).

اما برای پیش‌بینی آینده این رویارویی، بایستی نتایج اقدامات طرف مقابل را مورد بررسی قرار داد و ببینیم این اقدامات تا چه اندازه توانسته است، انقلاب اسلامی را مهار و کنترل کند. آنچه روشن است

اینکه، برنامه‌ریزی‌های معارضان انقلاب اسلامی نتوانسته است تا به حال این انقلاب را از اهداف و آرمان‌هایش منصرف کند و یا مجبور به تن دادن به نظم موجود سازد و بی‌حاصل بودن این برنامه‌ها، در جهات ذیل به خوبی قابل ارزیابی است:

۱. گسترش اسلام و بیداری اسلامی

به‌طور قطع، اگر قدرت‌های دنیا توانسته بودند انقلاب اسلامی را مهار و کنترل کنند و آن را به زانو درآورند، رشد اسلام و حداقل اسلام سیاسی در دنیا متوقف شده و ضربه سنگینی متحمل می‌شد. البته روشن است که اسلام به انقلاب اسلامی وابسته نیست، اما نمی‌توان نقش موفقیت یا شکست مهم‌ترین الگوی اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی در عصر حاضر، یعنی جمهوری اسلامی ایران را در رشد و افول اسلام‌گرایی در جهان نادیده گرفت.

به فرموده امام:

امروز برای حفظ اسلام، باید از همه توان خود استفاده کنیم. باید برای خدا با هم باشیم. اگر این طور شد، شما حفظ خواهید شد و اسلام را خواهید صادر کرد به همه دنیا و من به شما عرض کنم که اگر خدای نخواست، خدای نخواست اسلام در ایران سیلی بخورد، بدانید که در همه دنیا سیلی خواهد خورد و بدانید که به این زودی دیگر نمی‌تواند سرش را بلند کند. این الآن یک تکلیف بسیار بزرگی است که از همه تکالیف بالاتر است، حفظ اسلام در ایران (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۸۳).

انقلاب اسلامی ایران توانسته است احیاگر اسلام، دین و معنویت در جهان باشد. به تعبیر پروفیسور محمدحسین هادی، اندیشمند مسلمان مقیم اتریش:

اگر بنا باشد تاریخی را برای احیای هویت دینی (در جهان معاصر) در نظر بگیریم، آن تاریخ ۱۹۷۹ میلادی است؛ یعنی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که خیزش عظیمی را برای تفکرات دینی در تمام ادیان به وجود آورده است و انقلاب اسلامی ایران موجب احیای تفکر دینی در جهان گشت (حاجتی، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

باید توجه داشت که احیای اسلام چیزی نیست که تنها در کشورهای فقیر و جهان سوم یا ستم‌دیده اتفاق افتاده باشد، بلکه کشورهای اروپایی و امریکایی هم به این پدیده دچار شده‌اند. گرچه آمار دقیقی از میزان گرایش به اسلام در اروپا وجود ندارد، اما ناظرانی که به کنترل جمعیت مسلمانان اروپا مشغولند، تخمین می‌زنند که همه‌ساله هزاران زن و مرد به این دین گرایش می‌یابند. از این میان، تنها تعداد معدودی به گروه‌های افراطی می‌پیوندند و تعداد بسیار اندکی هم دست به اعمال خشونت‌آمیز

می‌زنند. تحقیقات نشان می‌دهد که میزان گرایش به اسلام در زنان نسبت به مردان بیشتر است. برخلاف تصور رایج، تنها تعداد اندکی از آنها به واسطه ازدواج با مردان مسلمان به این دین گرویده‌اند (فورد، ۱۳۸۴، ص ۱۶).

همچنین نتایج تحقیقی درباره جمعیت مسلمانان در کشورهای اروپایی، که روزنامه *دیلی تلگراف* آن را منتشر ساخته است، نشان می‌دهد تا سال ۲۰۵۰ م. یک پنجم اروپایی‌ها، مسلمان خواهند بود «مسلمان شدن یک پنجم اروپا تا چهل سال آینده»، در: خبرگزاری اهل بیت - ابنا: <http://www.abna.ir>. روزنامه *گاردین* نیز چندی پیش براساس مطالعات مرکز تحقیقات پیو، رشد جمعیت مسلمانان اروپا را ۳۵ درصد اعلام و پیش‌بینی کرد که در سال ۲۰۳۰ م. جمعیت مسلمانان بیش از ده درصد از کل جمعیت ده کشور اروپایی را تشکیل می‌دهد («گاردین: رشد جمعیت مسلمانان اروپا ۳۵ درصد است» <http://www.mashregnews.ir/fa/news/31537>).

۲. صدور انقلاب

مخالفان و معارضان انقلاب اسلامی، تصور درستی از مقوله صدور انقلاب نداشتند یا نخواستند بیان کنند. آنها مدعی بودند که انقلاب اسلامی قصد دارد با کشورگشایی و استفاده از روش‌های نظامی و عملیاتی، انقلاب خود را به سایر کشورها صادر کند. اما هم خود آنها می‌دانستند که صدور یک انقلاب لزوماً نیاز به این ابزارها ندارد و هم رهبران انقلاب بارها این تصور را نادرست خواندند و تأکید کردند که «تفکر انقلاب و پیام انقلاب که پیام آزادی و بیداری است، احتیاج به صادر کردن ندارد» (بیانات رهبری، ۱۳۷۴/۰۳/۱۴). به رغم این، انقلاب توانست همان‌گونه که می‌گفت، پیام انقلاب را به کشورهای اسلامی و غیراسلامی صادر کند و «امروز بیداری اسلامی در کشورهای گوناگون و بیداری روح معنویت در سرتاسر جهان، مرهون انقلاب اسلامی است» (همان). انقلاب‌های منطقه بزرگ‌ترین نشانه این صدور است. انقلاب‌هایی که به بیان بسیاری از تحلیل‌گران، مشابهت‌های زیادی با انقلاب اسلامی دارند و به تعبیری دیگر، یک انقلاب اسلامی نداریم بلکه امروزه با انقلاب‌های اسلامی روبرویم.

۳. توسعه روابط و گسترش نفوذ

نظام سلطه تمام امکانات خود را در اختیار گرفت تا به تعبیر خودشان دیوار آهنینی دور ایران بکشند و انقلاب اسلامی را به انزوا بکشانند، اما نه تنها به این هدف نرسیدند، بلکه برعکس ایران توانسته است روابط خود را با کشورهای جهان توسعه دهد و در برخی مناطق، به‌عنوان یک بازیگر فعال و پرنفوذ ظاهر شود.

نفوذ ایران در جهان، به‌ویژه کشورهای منطقه و آمریکای لاتین امروزه به یک کابوس برای سردمداران آمریکایی تبدیل شده است.^۳ مؤسسه نومحافظه‌کار امریکن اینترپرایز اخیراً تحلیلی را با این مضمون منتشر کرده که «وقت آن رسیده آمریکا از خواب بیدار شود و این واقعیت را بفهمد که بعضی از همسایگان او به‌طور جدی با ایران همکاری می‌کنند. این کشورها، مشغول هموار کردن راه بلندپروازی‌های ایران هستند». این مؤسسه، با انتشار این تحلیل به قلم چهار تن از دیپلمات‌های سابق آمریکا نسبت به گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در آمریکای لاتین ابراز نگرانی کرد. رابرت نوریکا، اتورایش، مارک والاس و کریسنسیو آرکوس، در تحلیل امریکن اینترپرایز نوشته‌اند: برخی کشورها می‌کوشند فشارهای اقتصادی گسترده علیه ایران را مخدوش سازند. با کمال تعجب این کشورها در منطقه خاورمیانه واقع نشده‌اند، بلکه در منطقه‌ای از جهان قرار دارند که به ایالات متحده بسیار نزدیک‌تر است تا آمریکای لاتین. حالا زمان آن رسیده است که آمریکا و کشورهای هم‌سوی آن این تهدید فزاینده را جدی بگیرند و با آن مقابله کنند. این گزارش می‌افزاید: تلاش‌های ایران برای بهبود روابط با آمریکای لاتین مؤثر بوده است. در سال ۲۰۰۵ ایران تنها شش سفارتخانه در این منطقه داشت. اما در حال حاضر، ایران صاحب ۱۰ سفارتخانه در آمریکای لاتین است. چیزی که از حضور دیپلماتیک فزاینده ایران به مراتب نگران‌کننده‌تر است، تلاش‌های فرصت‌طلبانه این کشور برای بهبود روابط با برخی از شرورترین بازیگران دولتی منطقه است (نقل از: روزنامه کیهان، ۳ بهمن ۱۳۹۱، ص ۲، خبر ویژه).

بسیاری از کارشناسان معتقدند، بزرگ‌ترین مشکلی که آمریکا را مجبور کرد، به رغم خسارت‌بار بودن عقب‌نشینی برای سیاست خارجی این کشور، از عراق عقب‌نشینی کند، افزایش بی‌حد و حصر نفوذ ایران در عراق است (موسوی خلخالی، پایگاه دیپلماسی ایرانی ۱۳۸۹/۶/۱۰). در حالی که، یکی از مسئولان سیاست خارجی آمریکا در گفت‌وگو با روزنامه الحیات در این باره گفته بود: «در حال حاضر استراتژی اصلی ما در خاورمیانه، بخصوص عراق جلوگیری از نفوذ ایران است. ما بر این باوریم که اگر جلوی ایران را نگیریم، بر آینده سیاست ما تأثیر مستقیم خواهد گذاشت» (همان).

آنچه موجبات نفوذ ایران را در منطقه فراهم آورده است، تلاش‌های گسترده دیپلماتیک و پیگیری اهداف سیاست خارجی این کشور در برابر واقعیات منطقه بوده است که حاصل آن افزایش توان بازیگری و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران است. در این میان، رسانه‌ها به سبب ویژگی اطلاع‌رسانی، توان بازیگری جمهوری اسلامی ایران را افزایش داده‌اند، به‌ویژه که پیام سیاست خارجی کشورمان برای ملت‌های منطقه دارای مطلوبیت و مقبولیت است. هم‌اکنون رسانه‌های برون‌مرزی ایران، از موقعیت متمایزی برخوردار شده‌اند. شبکه العالم در این میان، با طرح مسائل و مشکلات جهان اسلام، مخاطبان زیادی را در سطح کشورهای منطقه جذب کرده است (سوری، جام جم ۱۳۸۹/۳/۲۶).

مؤسسه آمریکایی استراتفور، به نقل از یک دیپلمات ارشد کویتی می‌نویسد: ایران در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس عوامل نفوذی ندارد. ایران بخش اعظم تلاش‌های خود را با فعالیت‌های رسانه‌ای پیش می‌برد. این در حالی است که عربستان و بحرین می‌توانند با استفاده از ابزار رسانه مقابل ایران بایستند. این دیپلمات کویتی، که قبلاً در بخش رسانه فعالیت می‌کرد، اظهار داشت: تعداد زیادی از کویتی‌ها، رسانه‌های ایران از جمله شبکه العالم را پیگیری می‌کنند. ارزیابی‌های صورت گرفته از سوی

همچنین جورج فریدمن، مدیر مؤسسه استراتفور در گفت‌وگو با روزنامه آکشم ترکیه اظهار داشت: ایران در حال حاضر از غرب افغانستان تا بیروت دامنه نفوذ و قدرت خود را افزایش داده است. روزنامه ایتالیایی لارپوبلیکا می‌نویسد: امروز ایران این فرصت را دارد تا خود را به‌عنوان قدرت مسلط بر منطقه نشان دهد. ... امروز شاهدیم که دامنه نفوذ ایران، از دامنه‌های هیمالیا گرفته تا سواحل مدیترانه، گسترش یافته، نفوذی که طی قرن‌های اخیر هرگز مانند امروز نبوده است (همان، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۲، خبر ویژه).

همچنین براساس اسناد منتشر شده ویکی‌لیکس، که تاریخ آن به ۲۸ آوریل ۲۰۰۹-۸ اردیبهشت ۱۳۸۸ بازمی‌گردد، دیپلمات‌های آمریکایی در مکاتبات خود درباره حسنی مبارک و نگرانی‌های او از نفوذ ایران در منطقه چنین می‌گویند: «حسنی مبارک معتقد است که نفوذ ایران در منطقه همچون یک سرطان پیشرونده از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تا مراکش در شمال آفریقا را دربر می‌گیرد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹/۱۰/۰۸).

شبکه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی در خصوص رسانه‌های منطقه حاکی است، شبکه‌العالم یکی از پنج شبکه اول منطقه خاورمیانه از نظر مخاطب است. به طوری که در جریان انقلاب‌های عربی، عملکرد موفق و حرفه‌ای این شبکه در پوشش رویدادهای منطقه و جهان، بارها با قدردانی انقلابیون، و مردم در کشورهای مختلف عربی همراه شده است (شبکه‌العالم، <http://fa.alalam.ir/news/303574>).

پایگاه اینترنتی *السفير* نیز در مطلبی به قلم وفیق ابراهیم، استاد دانشگاه در بیروت، در این باره می‌نویسد: شبکه‌العالم در پخش اخبار و برنامه‌های خود پیشرفت خوبی داشته است. گفته می‌شود، این امر مربوط به تمایل این شبکه خبری برای پوشش خبری تحولات جهان عرب می‌شود. وی می‌گوید: ناظران بر این باورند که العالم ... همه عواملی را که مانع فعالیتش بودند، پشت سر گذاشته و ثابت کرده است که رسانه‌های متعهد، می‌توانند در جذب مخاطب موفق رفتار نمایند. همچنین روزنامه لبنانی *السفير* می‌نویسد: بر پایه نظرسنجی‌ها، شبکه خبری العالم با وجود حمله‌های سیاسی، منع پخش برنامه‌هایش و پارازیت‌ها جزو پنج شبکه خبری برتر جهان عرب است (همان، <http://fa.alalam.ir/news/۴۲۳۹۱>).

امروزه العالم رقیب اصلی العربیه عربستان است که تلاش می‌کند سانسور و القائات رسانه‌ای این شبکه را در منطقه خنثی سازد (ر.ک: جواد سوری، پایگاه خبری تابناک، ۱۳۸۹/۳/۲۶).

اقدام اخیر کشورهای غربی در حذف شبکه‌های ایرانی از ماهواره‌های خود، بیانگر نگرانی آنها از میزان نفوذ ایران در بعد رسانه‌ای و توانایی ایران در جهت‌دهی به افکار عمومی دنیای عرب و جهان اسلام است. چنانچه لس آنجلس تایمز با اشاره به نظرسنجی دانشگاه مریلند و مؤسسه زاگی در کشورهای عربی درباره ایران می‌آورد: «نظرسنجی که در ماه گذشته توسط دانشگاه مریلند و مؤسسه زاگی انجام شد، نشان می‌دهد که در مصر، عربستان سعودی، اردن، مراکش، لبنان و امارات متحده عربی دیدگاه عمومی، نظر مثبتی برای یک ایران اتمی دارد، این یعنی بدبختانه ایران ابرقدرت افکار عمومی جهان است». نکته جالب‌تر در نظرسنجی مطرح شده این است که اعراب، نه تنها دستیابی صلح‌آمیز به سلاح هسته‌ای را حق مسلم ایران می‌دانند، بلکه اکثریت قریب به اتفاق معتقدند این حق ایران است که بمب اتمی هم داشته باشد و جامعه بین‌الملل نباید برای محدود کردن این برنامه به ایران فشار آورد.

مطابق این نظرسنجی، اکثر اعراب معتقدند که ایران هسته‌ای اثر مثبتی بر خاورمیانه می‌گذارد. اگرچه در سال ۲۰۰۹، تنها ۲۹ درصد اعراب بر این اعتقاد بودند. در یک نظرسنجی آزاد دیگری، که تایمز به آن اشاره کرده، در پاسخ به این سؤال که کدام کشور بزرگ‌ترین تهدید منطقه است، ۸۸ درصد جواب‌ها اسرائیل و ۷۷ درصد جواب‌ها آمریکا بود و ایران فقط در ۱۰ درصد جواب‌ها دیده شد (کیهان، شماره

۱۹۷۲۹ به تاریخ ۸۹/۶/۷ ص ۵). البته روشن است که قدرت و نفوذ ایران به هسته‌ای بودن و یا بمب اتمی نیست، بلکه این قدرت از منطق قوی و پیام روشن و رفتار صادقانه ایران برمی‌خیزد. این چیزی نیست که کشورهای سلطه‌گر از آن اطلاع نداشته باشند. چنانچه هآرتص در گزارشی می‌نویسد:

حتی قبل از آنکه ایران یک بمب‌سازد، این کشور یک ابرقدرت منطقه‌ای است که بر سیاست‌های بین‌المللی تأثیرگذار است. بنابراین، گزارش، رقابت برای تحریم‌ها [علیه ایران] جدالی برای حیثیت ابرقدرت‌های جهان است و شکی وجود ندارد که هرگونه تردید درباره اعمال تحریم‌ها علیه ایران توهین به مقدسات به شمار می‌آید، اگرچه گزینه دیگری وجود ندارد، اما باید به یک راهبرد جدید دیگری اندیشید که براساس آن می‌بایست راه‌حلی برای شرایطی ارائه شود که ایران به تسلیحات هسته‌ای دست پیدا کرده است.

تصور این موضوع سخت است که ایران به عنوان یکی از کشورهای باشد که به عنوان یک ابرقدرت در حل چالش‌های جهانی حضور پیدا کند (هآرتص نقل از خبرگزاری فارس، <http://farsnews.com/newstext.php?nn=8812021467>).

ارزیابی پیش‌بینی سوم: تداوم، توسعه و تکامل

چنانکه گذشت، پیش‌بینی‌های اول و دوم به یک مجموعه واقعیت‌ها اشاره داشتند که در پیش‌بینی سوم، نادیده گرفته نشده‌اند، بلکه بی‌توجهی به آنها تأثیر قطعی بر موفقیت‌آمیز نبودن آینده انقلاب اسلامی خواهد داشت. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی در مسیر آینده خود با چالش‌ها و آسیب‌های متعددی روبرو خواهد شد که برطرف‌سازی و عبور از آنها ضرورت دارد. اما نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد، این است که این پیش‌بینی، میان حتمیت و احتمال قرار دارد. عوامل مختلفی آینده موفقیت‌آمیز انقلاب اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ برخی این آینده را به حتمیت نزدیک می‌کنند و برخی به سمت احتمال می‌کشاند. به نظر می‌رسد، سهم عواملی که انقلاب اسلامی را در رسیدن به تکامل و توسعه پشتیبانی می‌کند، اگر بیشتر از موانع و عوامل کندکننده نباشد، به طور قطع کمتر نیست. مهم‌ترین آنها اینکه، انقلاب اسلامی معجزه‌ای بود که خداوند برای به انجام رساندن رسالتی بزرگ در عصر غیبت، خلق کرد. این انقلاب تا زمانی که رسالت خود را به طور اطمینان‌بخش به انجام نرساند، به نظر نمی‌رسد ناتمام بماند. اسلام پس از قرن‌ها در حاشیه قرار گرفتن، پس از انقلاب اسلامی به مرکز تاریخ برگشته است، بنابراین، در صورت استقامت و پایداری مؤمنین و ملت ایران به طور قطع، نصرتی که خداوند کرده است، تداوم خواهد یافت. نمودار ذیل تا اندازه‌ای بیانگر مطالبی است که گفته شد:

عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر آینده انقلاب اسلامی



وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی‌گزینی جایگزین می‌شود؛ با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی نظام اسلامی. بعد از آنکه نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد؛ یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان - یعنی ماها - به گونه‌ی اسلامی؛ چون این در وهله‌ی اول فراهم نیست؛ به تدریج و با تلاش باید به وجود آید. ... این مرحله سوم است که از آن تعبیر به ایجاد دولت اسلامی می‌کنیم. نظام اسلامی قبلاً آمده، اکنون دولت باید اسلامی شود. دولت به معنای عام، نه به معنای هیأت وزرا؛ یعنی قوای سه‌گانه، مسئولان کشور، رهبری و همه. مرحله چهارم، که بعد از این است، کشور اسلامی است. اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آنگاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد. عدالت مستقر خواهد شد. تبعیض از بین خواهد رفت. فقر به تدریج ریشه کن می‌شود. عزت حقیقی برای مردم به وجود می‌آید. جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقا پیدا می‌کند. این می‌شود کشور اسلامی. از این مرحله که عبور کنیم، بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید. ما در کدام مرحله ایم؟ ما در مرحله سومیم. ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

برای شکل دادن به این مراحل، انقلاب اسلامی نیازمند در اختیار گرفتن دو حوزه بسیار کلیدی است. حوزه تعلیم و حوزه تربیت مدیران و کارگزاران نظام اسلامی. با توجه به تحولی که در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در حال وقوع است، به نظر می‌رسد در آینده نزدیک، شاهد شکل‌گیری گفتمان «علوم انسانی اسلامی» که پایه اصلی تولید علوم اسلامی است، باشیم. روشن است مدیران یک نظام سیاسی، عمدتاً دانش‌آموخته حوزه‌های علمی آن کشور، اعم از حوزه و دانشگاه و بیشتر دانشگاه هستند. فضای پرشور انقلاب و بعد دفاع مقدس، تا اندازه زیادی توانست مدیران و کارگزاران متناسب با خود را ایجاد کند. اما با عادی شدن وضعیت، تعلیم و تربیت مدیران و کارگزاران بایستی در فضای گفتمانی علوم اسلامی و در ادامه، میدان علوم اسلامی صورت گیرد. البته شکست نسبی هژمونی علوم غربی، که امروزه شاهد آن هستیم، تا اندازه زیادی این روند را تسهیل می‌کند. اینکه بر گفتمان علوم اسلامی تأکید می‌شود، به این دلیل است که نظام اسلامی در یک خلأ تئوریک قرار ندارد، بلکه علوم غربی و گفتمان غالب آنها این خلأ را پر کرده است، از این‌رو، ابتدا نیازمند ایجاد گفتمان اسلامی‌سازی علوم و یا جنبش نرم‌افزاری هستیم.

بنابراین، از میان آینده‌هایی که می‌توان برای انقلاب اسلامی پیش‌بینی کرد، سومین پیش‌بینی یعنی تکامل و توسعه انقلاب، از احتمال بالاتری برخوردار است. اما این پیش‌بینی، با تعیین مراحل تکامل و پله‌های ترقی انقلاب، نیازمند تجزیه و تحلیل بیشتری است. این مراحل در بهترین بیان به پنج مرحله تقسیم می‌شوند:

۱. مرحله انقلاب؛ ۲. مرحله نظام‌سازی؛ ۳. مرحله دولت اسلامی؛ ۴. مرحله کشور اسلامی؛ ۵. مرحله تمدن اسلامی.

براساس برخی شواهد و دلایل، انقلاب اسلامی توانسته است تاکنون دو مرحله از مراحل یادشده را پشت سر بگذارد. هم اکنون در مرحله سوم، یعنی مرحله دولت اسلامی است. مقام معظم رهبری در تشریح این مراحل می‌فرماید:

انقلاب آن‌جایی است که پایه‌های غلطی برجیده می‌شود و پایه‌های درستی به جای آن گذاشته می‌شود. این قدم اول است. انقلاب که تحقق پیدا کرد، بلافاصله بعد از آن، تحقق نظام اسلامی است. نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن. مثل اینکه وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی

بر اساس آنچه گذشت، نتایج ذیل قابل دستیابی است:

۱. بررسی آینده انقلاب اسلامی در قالب دسته‌بندی آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل و آینده‌های مطلوب می‌تواند ما با به یک حدس عالمانه نسبت به انقلاب اسلامی نزدیک کند.
۲. ساحت مفهومی انقلاب اسلامی، به میزان یک نهضت الهی عمیق و ریشه‌دار است و مبتنی بر این تعریف است که می‌توان بررسی درستی از آینده انقلاب اسلامی داشت.
۳. درباره آینده انقلاب اسلامی همانند بسیاری دیگر از پدیده‌ها، حدس‌های بیشماری می‌توان زد که می‌توان آنها را در سه مفهوم کلی خلاصه کرد؛ یعنی استحاله و عادی شدن انقلاب، که ناظر به توقف انقلاب از درون است و مهار و کنترل انقلاب، که ناظر به توقف انقلاب از بیرون است. توسعه، تداوم و تکامل انقلاب، که ناظر به آرمان‌ها، ظرفیت‌ها و روندهای تاریخی است.
۴. با بررسی هر یک از آینده‌های ممکن، به این نتیجه می‌رسیم که گزینه سوم از دلایل و شواهد پذیرفته‌شده‌تری برخوردار است. این پیش‌بینی را نه به صورت قطعی و حتمی، بلکه امری مابین حتمیت و احتمال می‌توان دانست.
۵. توسعه، تداوم و تکامل انقلاب اسلامی را به صورت مصداقی می‌توان در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی مطرح کرد که در مرحله‌بندی پنج‌گانه انقلاب، نظام، دولت، کشور و تمدن اسلامی کامل‌ترین مرحله محسوب می‌شود.

۱. درباره «آینده انقلاب اسلامی» آثار معدودی در قالب کتاب یا مقاله تا به حال نشر یافته است. این آثار عبارتند از: ۱. آینده انقلاب اسلامی ایران، مرتضی مطهری (این کتاب مجموعه‌ای از مطالب استاد است که با این نام به چاپ رسیده است. تنها یک مقاله در این کتاب به بحث آفات انقلاب و راه‌های تداوم آن پرداخته است)؛ ۲. آینده انقلاب، علی عسگری؛ ۳. «تحلیلی بر آینده انقلاب اسلامی ایران»، علی رضا هادی؛ ۴. «چالش‌های پیش روی آینده انقلاب اسلامی»، محمد رحیم عیوضی؛ ۵. «آینده انقلاب اسلامی و منازعات آینده جهان»، محمد رحیم عیوضی؛ ۶. چالش‌های آینده انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات همایش؛ ۷. «آینده انقلاب اسلامی از نگاه قرآن»، سید مصطفی بهشتی؛ ۸. «آینده پژوهی انقلاب اسلامی»، بابک ارجمند؛ ۹. «آینده؛ نقطه آرمانی انقلاب»، عباسعلی رهبر؛ ۱۰. «نسل سوم و آینده انقلاب اسلامی» حمید رضا مظاهری سیف.
۲. امروزه تعبیر انقلاب کبیر برای انقلاب اسلامی یک تعبیر شناخته شده است. این تعبیر را اولین بار حضرت امام خمینی^ع به کار بردند (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۳۹). مقام معظم رهبری نیز در سفر به کرمانشاه این تعبیر را به کار بردند. در کتاب آخرین انقلاب بزرگ نوشته رابین رایت نیز این تعبیر به کار رفته است. دکتر حسین کچوییان نیز در کتاب انقلاب اسلامی ایران و افتتاح تاریخ، کبیر بودن و مادر انقلاب بودن انقلاب اسلامی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. (ر.ک: کچوییان، ۱۳۹۱)
۳. در سخنانی که هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه سابق آمریکا در دهم آذرماه ۲۰۱۲/۱۳۹۱ ایراد کرد، بزرگترین مشکل دوره کاری خود را، ایران نامید و گفت واقعیت این است که نفوذ ایران در تمام کشورها در حال گسترش است... تقریباً در همه جا سخن از ایران است». خبرگزاری اهل بیت - ابنا

منابع

- اشتراوس، لئو (۱۳۸۱)، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، علمی فرهنگی.
- افزایش دایره نفوذ ایران در کشورهای عربی، بازیابی شده در ۲/۶/۱۳۹۰ از Middle-east-online پایگاه خبری تحلیلی میدل‌ایست آن‌لاین.
- بریتون، کلارنس کرین (۱۳۶۲)، *از انقلاب مذهبی کرمول تا انقلاب سرخ لنین*، ترجمه محمد عنایت، تهران، هفته.
- (۱۳۷۰)، *کالبد شکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نو.
- بهشتی، سیدمصطفی؛ «آینده انقلاب اسلامی از نگاه قرآن»، بازیابی شده از: <http://www.irde.ir>.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، *چالش‌های آینده انقلاب اسلامی*، مجموعه مقالات، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حاجتی، میراحمدرضا (۱۳۸۱)، *عصر امام خمینی*، چ پنجم، قم، بوستان کتاب.
- خبرگزاری اهل بیت (ع) وابسته به مجمع جهانی اهل بیت (ع) - ابنا <http://www.abna.ir>.
- رحیم‌پورازغدی، حسن، جهانی‌سازی مهدوی و مخالفانش، بازیابی شده از: <http://bashgah.net>.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ دی‌ماه ۱۳۸۹.
- روزنامه کیهان، ۳ بهمن ۱۳۹۱ و ۷ شهریور ۱۳۸۹ و ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۶)، «ارزیابی مهار دوگانه: چهار نگاه متفاوت»، *سیاست خارجی*، سال ۱۱، ش ۱، ص ۷.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.
- سوری، جواد، «ایران و مصر؛ جدال رسانه‌ای» (۱۳۸۹/۳/۲۶)، *روزنامه جام‌جم*.
- «تقابل رسانه‌ای ایران و عربستان»، بازیابی شده در ۱۳۸۹/۳/۲۶ از: پایگاه خبری تابناک، <http://tabnak.ir>.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۱)، *عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- طاهری، سیدمهدی، «انقلاب ایران، زمینه‌ساز حکومت حضرت مهدی (عج)»، بازیابی شده از: <http://seyedmehditaheri.blogfa.com>.
- عسگری، علی (۱۳۸۷)، *آینده انقلاب*، چ چهارم، تهران، کانون اندیشه جوان.
- عیوضی، محمدرحیم، «آینده انقلاب اسلامی و منازعات آینده جهان» (۱۳۸۸)، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۱۸، ص ۱۱ - ۳۲.
- فورد، پیتر، «زنان اروپایی و گرایش به اسلام» (اسفند ۱۳۸۴)، *سیاحت غرب*، ش ۳۲.
- کچوییان، حسین (۱۳۹۱)، *انقلاب اسلامی ایران و افتتاح تاریخ*، تهران، سوره مهر.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷)، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مظاهری سیف، حمیدرضا، «نسل سوم و آینده انقلاب اسلامی»، بازیابی شده از: <http://www.hawzah.net>.
- موسوی خلخالی، علی، عقب‌نشینی آمریکا از عراق و نگرانی از نفوذ بی‌حد و حصر ایران، بازیابی شده در ۱۳۸۹/۶/۱۰ از پایگاه دیپلماسی ایرانی. <http://www.irdiplomacy.ir>.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- مؤسسه پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی، *حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام رهبری*، ویرایش دوم، تهران.
- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۸۰)، *ویژگی‌های انقلاب اسلامی و راه‌های تداوم آن در آئینه نگاه مقام معظم رهبری*، تهران.
- نیچه، فردریش ویلهلم (۱۳۸۴)، *چنین گفت زرتشت*، ترجمه داریوش آشوری، چ بیست و دوم، تهران، آگاه.
- (۱۳۷۷)، *حکمت شادان*، ترجمه جمال آل‌احمد و همکاران، تهران، جامی.
- هاآرتص، «ایران ابرقدرت منطقه است؛ نیازی به ساخت بمب ندارد» بازیابی شده از: <http://www.farsnews.com>.
- هادی، علی‌رضا، «تحلیلی بر آینده انقلاب اسلامی ایران»، ش ۱ و ۲. بازیابی شده از: <http://www.parsine.com>.
- «السفیر: العالم جزء پنج شبکه خبری برتر عرب زبان جهان است» بازیابی شده از: <http://fa.alalam.ir>، شبکه العالم.
- «کویتی‌ها اخبار را از طریق ایران پیگیری می‌کنند» بازیابی شده از: <http://fa.alalam.ir>، شبکه العالم.
- «گاردین: رشد جمعیت مسلمانان اروپا ۳۵ درصد است» بازیابی شده از: سایت تبیان <http://www.tebyan.net>.